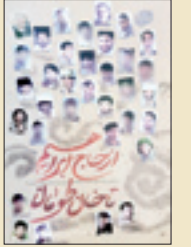


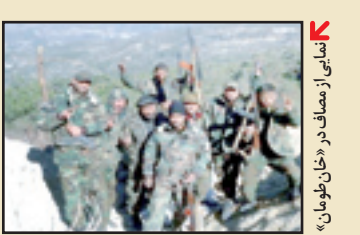
کلیشه‌های بر انتشار اثر تاریخی – گزارشی «از حاج ابراهیم تا خان طومان» روایتی برای آنان که ندیده‌اند...

■ شاهد توحیدی



شاید بتوان ارائه روایت از مصاف با جماعت تکثیری را، از اولویت‌های تاریخ‌نویسی و گزارش‌نگاری انقلاب در مقطع حاضر دانست. چه‌اینکه در این مصاف، عده‌ای از پاک‌بازترین

روزگار به کار دفاع از خط مقاومت‌اند و چشمانی اندک و قلم‌هایی محدود می‌توانند مایه‌وار ببینند و بر کاندز آورند. بی‌تردید این دوره از حیات نظام اسلامی و دفاع فرامرزی آن از کشورهای منطقه نفوذ، از قطعات شاخص و در کانون بحث و چالش در آینده تاریخ‌نگاری جمهوری اسلامی است و در این میان وجود گزارشات موق و موسع، می‌تواند فرایند بررسی‌ها در این‌باره را تسهیل کند. اثر تاریخی – گزارشی «حاج ابراهیم تا خان طومان» از جمله معدود اثری است که تاکنون در این‌باره به بازار نشر عرضه شده و به چاپ دوم نیز رسیده است. سیدعبدالرضا هاشمی ارسنجانی، خالق این اثر، در دیباچه کوتاه خویش بر آن آورده است: «شاید همه ما، یا لاقال بیشتر مردم ایران تصور کنند، امنیتی که در سایه آن زندگی می‌کنیم، یک موهبت طبیعی و خدادادی است، من که تا چندی پیش اینگونه فکر می‌کردم. بهتر است بگویم اصلاً به آن فکر نمی‌کردم، از بس طبیعی می‌نمود، اما امروز نه! امروز که در جمع سربازان و پاسداران مرزهای کشورم، آن هم در ارتفاعات خشن و صعب‌العبور شمال غرب حضور دارم تازه می‌توانم کمی و فقط اندکی از فشارها، سختی‌ها و خون‌هایی که برای تأمین امنیت من، خانواده‌ام و میلیون‌ها ایرانی بر زمین ریخته می‌شود را از نزدیک ببینم و احساس کنم، قبل از این، اصلاً تصور نمی‌کردم حتی چنین جاهایی وجود داشته باشد و نیروهای جان‌گذاشته پاسدار و مرزبان کشورم با تمام توان و قدرت، تابستان و زمستان و سرمای‌ها کشنده‌ای که به آن اشاره خواهم کرد، حضور داشته باشند؛ جایی که دشمن تروریست، که خواهان نامنی ایران



اسلامی است، با هزینه‌های میلیاردی، در ۵۰ متر و شاید هم نزدیک‌تر، پشت صخره‌ای در کمین نشسته و به دنبال موقعیتی برای بر زمین‌انداختن رشیدترین سوره‌های ایران زمین باشد. از زمانی که به این دیار قدم گذاشته‌ام، ذهنم درگیر شده؛ خدایا! چیه‌ها و دفاع مقدس هنوز هم زنده‌اند، شهادت، هنوز هم بر فراز باهم‌های ایران زمین، جوانان غیور این مرز و بوم را به سوی خود فرا می‌خواند، ولی این‌بار، غیور مردان این سوز زمین، همچون آتش کمانگیر، جان‌ها را در چله کمان گذاشته و از مرزهایی که با خون پاک هزاران شهید دفاع مقدس آبیاری شده، آن هم جایی که در تیررس هیچ دوربین و رسانه‌ای نباشد حراست و پاسداری می‌کنند.»

نویسنده در ادامه به مجموعه علل و عواملی که تسهیل‌گر حضور وی در عرصه تاریخ‌نگاری مقاومت بوده‌اند اشاره و مسامعی ایشان را مورد تقدیر قرار می‌دهد: «خدای من! انعمت را چگونه به جای آورم؟ خدایا! زبان قاصر و قلم شکسته از بیان این قصور خویشم، ولی با تمام توان، رسالت ذکر این مهم را بر دوشم گذاشته و به ملت خویش خواهم رسانم، خداوند رحمان و رحیم در قرآن کریم هدایت‌انسان‌ها را بر خود واجب دانسته و فرموده: «أَنْ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» و در این هدایت خود قطعاً از اسباب، وسایل و دوستان خود بهره می‌گیرد. حقیر نیز اگر نبینود هدایت ذات دوست‌داشتنی حضرت دوست و دوستان بی‌پدیش؛ مرحوم استاد علی صفایی‌حائری، و پدرم و مرحوم سیدابوالقاسم هاشمی‌ارسنجانی، هرگز لیاقت پوشیدن لباس پیامبر و خاندان مکرم ایشان صلوات‌علیهم و قلم زدن در راه آنها را نمی‌یافتم. بنده در ابتدا بر خود لازم می‌دانم از محبت‌های سردار رستمیان، فرمانده غیور لشکر ۲۵ کرپلا، استاد فرزانه، حجت‌الاسلام سپیدجید پورطباطبایی (حفظه‌الله) که از ابتدای

این مجموعه قدم به قدم، همراهی ام کرد و از نظرات

سازنده خود بهره‌مند ساخت، همسر صبور و مهربانم خانم، م. حاصلی که مدال افتخار شهادت پدرش؛ شهیدمنصور حاصلی‌راز کودی، بر سینه دارد و قطعاً

بی‌باری او حسرت موفقیت در تمام عرصه‌های زندگی بر دلم می‌ماند و تمامی دوستانی که موجبات هدایت او را ارشادام را فراهم ساختند، تقدیر و تشکر و از ذات مهربان حضرت حق (جل و علا) خیر دنیا و آخرت و علو در جاتشان را مسألت کنم. به امید روزی که همگی بر سر سفره انوار الهی و دوستان حضرتش، بی‌حساب و که تو خوشبود باشی و ما رستگار خدایا! این ناچیز را از من بپذیر و از تقصیراتم در گذر! آمین

■ محمدرضا کائینی

روزه‌هایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سی و ششمین سالروز تشکیل کابینه آیت‌الله محمدرضا مهدوی‌کنی در پی انفجار نخست‌وزیری در هشتم شهریور ۱۳۶۰ است. سوگمندانه باید اذعان کرد که این رویداد تاریخی و ابعاد و جوانب آن، هنوز به درستی و آشوب محققان تاریخ انقلاب دیده نشده و مورد بررسی و تبیین قرار نگرفته است. شاید بتوان گفت یکی از شاخص‌ترین محورهای مورد توجه در این‌باره، اندیشه‌ها و منش ریاست دولت یعنی مرحوم مهدوی کنی است که احتمالاً هضم آن برای نسل‌های دوم و سوم انقلاب – که کردار دولتمردان امروز را دیده‌اند، اما سیربه دولتمردان صدر انقلاب را ندیده‌اند – دشوار باشد. او نخست‌وزیری اول دولت را از سر اضطراب می‌پذیرد و به محض انتخاب رئیس‌جمهور جدید، به‌سراحتی از آن کناره می‌گیرد و حتی بعدها در کتاب خاطرات خویش نیز اهمیتی به این سمت و شومش نمی‌دهد و خاطرات خود را درباره آن ذکر نمی‌کند؛ تنها جملاتی که در کتاب قطور خاطرات آیت‌الله مهدوی درباره ریاست دولت خود می‌دهد، همین چند خط است: «من نه می‌خواهم رئیس‌جمهور بشوم، نه می‌خواهم وکیل بشوم، نه می‌خواهم وزیر بشوم، نه می‌خواهم نخست‌وزیر باشم، چون ما این دوره‌ها را گذرانده‌ایم، ما وزیر بودیم، نخست‌وزیر هم بودیم، آن وقتی که نخست‌وزیر بودیم، مزه ریاست جمهوری را هم چشیدیم. بعد از شهادت مرحوم رجایی، نخست‌وزیر به جای رئیس‌جمهور هم کار می‌کرد

نه می‌خواهم وزیر بودیم، نه می‌خواهم نخست‌وزیر بودیم، مزه ریاست جمهوری را هم چشیدیم. بعد از شهادت مرحوم رجایی، نخست‌وزیر به جای رئیس‌جمهور هم کار می‌کرد با نخست‌وزیر بود. دیدیم هیچ خبری نیست.» یکی از منابع شاخص بازخوانی دیدگاه‌های آیت‌الله مهدوی کنی در دوران ریاست دولت، گفت‌و شنود است که وی در مهر ماه ۱۳۶۰ با ماهنامه «پاسدار انقلاب» ارگان سپاه پاسداران آن را حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان (تولیت کنونی مسجدجمکران) برعهده داشت. در نوشتاری که پیش‌روی دارد، گفته‌های «نخست‌وزیر متفقاوت» در مصاحبه با این نشریه به مورد استناد قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب را مفید افتد.

■ من خودم نیامدم نخست‌وزیر شوم!

در گفت‌وشنودی که مبنای ما در نوشتن دیدگاه‌های آیت‌الله مهدوی کنی در دوران ریاست دولت قرار گرفته است، ایشان در مقام پاسخ به واپسین پرسش خیرنگار، به نکاتی اشاره دارد که شایسته‌ست از آغازین بخش از این نوشتار مورد بازخوانی قرار گیرد. پرسشگر پاسدار اسلام از نخست‌وزیر می‌پرسد: «شما یک فرد روحانی در سطح اجتهاد هستید، چه عواملی سبب شده است که به جای ادامه فعالیت در شورای نگهبان وارد مسائل اجرایی شده و تا سرحد نخست‌وزیری رسیده‌اید؟» او اینگونه جواب می‌دهد: «البته این اشکال را باید به آنهایی بکنند که بنده را به اینجا رساندند، من خود نیامدم نخست‌وزیر شوم، اگر من خودم

خاریج

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹



مروری بر دیدگاه‌های آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی

در آغازین روزهای تصدی دولت جمهوری اسلامی

علاقه‌ای به پذیرش نخست‌وزیری نداشتیم

شخصاً اظهار علاقه می‌کردم که نخست‌وزیر بشوم، این سؤال را خوب بود از من می‌کردند، اما مع دلک اینطور می‌توانم جواب بگویم که آنچه که مورد علاقه من بوده، این بود که من در شورای نگهبان فعالیت داشته باشم و اکنون هم نیز بر این عقیده هستم، ولی در اول قیل از اینکه من وارد شورای نگهبان بشوم و در زمان شورای انقلاب، مسائلی پیشامد کرد که در زمان انتخابات مجلس شورای اسلامی بود که آقای هاشمی برادرمان، وزیر کشور و کاندیدای مجلس بودند و به خاطر یک زمان موقتی که انتخابات تمام شود، برادران شورای انقلاب اصرار کردند که من سرپرستی وزارت کشور را بپذیرم. بعد تا انتخابات تمام شود بعد وزیر کشور بیاید، بعد از اینکه انتخابات تمام شد، ما خواستیم استفا دهیم، نگذاشتند، حال نمی‌دانم من وزارت کشور را خوب اداره کردم یا کسی را پیدا نکردند، آن دیگری آنهاست که من را در آنجا گذاشتند. بعد زمان کابینه مرحوم برادرمان رجایی شد که باز آنجا من دیگر استفا دادم، بنا نداشتم وزیر کشور باشم، دوباره آنجا هم به خاطر اختلافاتی که بود، کسی که آنها تشخیص می‌دادند که می‌تواند حلال مشکلات باشد در چنین موقعیتی باز من بودم. روی تشخیص آنها به من اصرار کردند، باز هم من طبق احساس وظیفه پذیرفتم، تا اینکه بنی‌صدر رفت و برادرمان رجایی



آیت‌الله مهدوی کنی

آیت‌الله مهدوی کنی پس از پذیرش نخست‌وزیری: «به یاری خدا امیدواریم که بتوانیم انجام وظیفه کنیم، ولی باز هم اعلام می‌کنم در اولین روزی که ان‌شاءالله نخست‌وزیری مورد قبول مجلس، ملت و امام پیدا بشود، بنده اولین کسی هستم که حاضرم باز به همان پست‌هایی که بیشتر با تخصص ما رابطه دارد، در همان‌ها انجام وظیفه کنم.»

۱۳۶۰. چهران، آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی و کابینانش پس از دیدار با امام خمینی

شاید بتوان گفت یکی از شاخص‌ترین محورهای مورد توجه درباره نخست‌وزیری آیت‌الله مهدوی کنی، اندیشه‌ها و منش ریاست آن دولت است که احتمالاً هضم آن برای نسل‌های دوم و سوم انقلاب – که کردار دولتمردان امروز را دیده‌اند، اما سیربه دولتمردان صدر انقلاب را ندیده‌اند – دشوار باشد. او نخست‌وزیری این دولت را از سر اضطراب می‌پذیرد و به محض انتخاب رئیس‌جمهور جدید، به‌سراحتی از آن کناره می‌گیرد و حتی بعدها در کتاب خاطرات خویش نیز اهمیتی به این سمت خویش نمی‌دهد و خاطرات خود را درباره آن ذکر نمی‌کند؛

داشت و خود مردم ضامن تداوم انقلاب خواهند بود. با توجه به این جهت، نکته‌ای که در آخر سؤالاتن مطرح شده که به دنبال جو‌تورر که شخصیت‌های مهم و مهره‌های اساسی را از انقلاب می‌گیرند، جایی برای سؤال و توهم پیش نمی‌آید که این انقلاب وابسته به شخصیت‌ها باشد، انقلاب وقتی وابسته به شخصیت‌هاست که مردم به دنبال آن انقلاب نباشند، وگرنه یک جامعه انقلابی که خودش شخصیت‌ساز و شخصیت‌زاست (مثالی آن روز من زدم، در مصاحبه‌ام گفتم مثل یک لشکری در میدان جنگ می‌ماند، دارای فرماندهان آماده که هر یک از آنها پرچم جنگ را دست می‌گیرد، مسلماً فضای جنگ حاکم است، در جنگ هم پیروزی است، گاهی شکست است، گاهی کشته شدن هست، گاهی کشتن هست، این جزو مفهوم جنگ است، انقلاب هم همینطور است) انقلاب یک کار آسانی نیست، یک تحول اساسی در یک جامعه است.
خب این علم از دست یکی می‌افتد، علم را یکی دیگر به دست می‌گیرد، باز این می‌رود، یکی دیگر دست می‌گیرد.

رئیس‌جمهور شد، دوباره کابینه برادرمان آقای باهنر پیشامد کرد، اینجا هم اول من نپذیرفتم، حتی ایشان هم در مصاحبه‌ای اظهار کردند که فلاتی نپذیرفته است، تا آخرین شسی که بنا بود لیست کابینه را به مجلس بدهم، باز هم برادرمان رجایی و آقای باهنر روی چانه‌ای که حالا گفتش لازم نیست، باز هم به من اصرار کردند که شما باید باشید، ما هم احساس وظیفه می‌کردیم، باز دوباره روحنانی، اجازه راحل دیگری ندادید باز من هستم، ولی با این وجود در همان ایام که بحث کابینه در مجلس مطرح بود، من یکبار قیل از رأی اعتماد اعلام انصراف کردم. بعد از رأی اعتماد ولی شغف‌آدم ولی معذک ابی‌ذغری مرا نپذیرفتند و حتی خدمت امام هم عرض شد، یعنی خودم شخصاً عرض کردم که شما فرموده بودید که دیگر در کابینه بیش از دو روحانی نباشد، بنابراین من می‌شوم سومین روحانی، اجازه دهید که من نباشم، فرمودند: «خیر، شما باید باشید» خب دستور امام است. تا رسیدیم به اینجا که این دو برادر ما شهید شدند و واقعا شهادت آنها موجب تأسف شد برای ملت ایران و برای ما که از نزدیکان و همکاران و همسرگان قدیم‌شان بودیم. خب دیگر من اینجای چجتی خوشحال بودم که دیگر حالا می‌توانیم در کابینه نباشم و اگر هم باشم باز هم وظیفه وزارت کشور را ادامه بدهم موقتاً که تکلیف ریاست جمهوری معلوم بشود. دوباره برادرمان در هیئت دولت و مجلس و حتی بنا صلاحدید امام به من تکلیف کردند که من بپذیرم و بنده هم وقتی که هر جا احساس وظیفه کنم می‌پذیرم، وقتی هم پذیرفتم با کمال میل کار را انجام می‌دهم در عین حال که قبلاً علاقه نداشتم، ولی حالا که پذیرفتم، به یاری خدا امیدواریم که بتوانیم انجام وظیفه کنیم، ولی باز هم اعلام می‌کنم که در اولین روزی که ان‌شاءالله نخست‌وزیری مورد قبول مجلس و ملت و امام پیدا بشود، بنده اولین کسی هستم که حاضرم باز به همان پست‌هایی که بیشتر با تخصص ما رابطه دارد، در همان‌ها انجام وظیفه کنم.»

■ آینده انقلاب در خشان است
اولین سؤال پاسدار اسلام از آیت‌الله مهدوی کنی، پرسش از دیدگاه وی درباره آینده انقلاب و نظام اسلامی است. این سؤال هنگامی اهمیت مضاعف می‌یابد که در آن دوره، موج ترورها و کارشکنی‌ها و نیز وجود پدیده جنگ تحمیلی، سخن‌گفتن دراین‌باره را دشوار و آفاق آینده را غبارآلود ساخته بود. با این همه آقای نخست‌وزیر با شواهد و قرآنی که ارائه می‌کند، آینده انقلاب را درخشان ارزیابی می‌کند و بر این باور است که نظام با اقتدار از این بحران‌ها عبور خواهد کرد. اینک که ۳۶ سال از آن روزگارانی آینده این انقلاب، این است که این گوینده را به داوری نست: «سؤالی که کردید، بسیار سؤال جالب و مفیدی است، اما آینده انقلاب اسلامی، آینده‌ای است بسیار درخشان و مزید بر درخشانی آینده این انقلاب، این است که این انقلاب توانسته در میان توده‌های مردم جا باز بکند. مردم ایران، هموطنان عزیز ما، مسلمانان متعهد به‌خصوص جامعه‌ای که بار انقلاب را به دوش کشیده و می‌کشند یعنی مستضعفان جامعه ما، اینها در متن انقلاب هستند و ماهیت انقلاب را کاملاً درک کرده‌اند و هر انقلابی که در قلب مردم و جامعه جایگزین بشود، این انقلاب استمرار خواهد

نمی‌دانستند و خواهان تغییر در آن بودند. این موضوع یکی از پرسش‌های پاسدار اسلام از آیت‌الله مهدوی کنی را به خود اختصاص داد.

نخست‌وزیر در پاسخ به این پرسش، ضمن تأکید بر تعهد و پایبندی اکثریت پرسنل شهربانی به انقلاب و نظام اسلامی، ضرورت تأسیس یک نهاد اطلاعاتی برای پاسخگویی به نیاز جامعه در این مورد را لازم می‌شمارد. ایشان در این مورد اذعان دارد: «البته باید توجه داشت که بعد از انقلاب، شهربانی روی سوابق ذهنی که مردم داشتند، تا حدود زیادی نمی‌توانست کاملاً با به عرصه بگذارد و بتواند فعال وارد میدان عمل شود. خب این چیز طبیعی بوده که شهربانی در آن زمان، رویه‌روی مردم قرار گرفته بود و به این زودی نمی‌شد آن سوابق را از ذهن‌ها زدود. علاوه بر اینکه عده زیادی بیاباب در بین آنها بودند. مخالف بودند، ضدانقلاب بودند. خوب تصفیه شدند، بعضی‌ها اعدام شدند، شاید بعضی‌ها هم الان باشند. با توجه به این جهت، تا آن وقت ما نمی‌توانستیم از این نهاد کمک بگیریم، اما الان ما باید از شهربانی استفاده کنیم و استفاده هم خواهیم کرد. از نیروهای متخصص شهربانی استفاده می‌کنیم برای تربیت فرزندان انقلاب

در این جهت و البته در شهربانی همانطور که در رسانه‌ها هم اعلام شده، الان دانشگاه پلیس، مراکز آموزش شهربانی مشغول تعلیم هستند که از افراد متعهد و انقلابی‌گزینش کنیم و افراد جدید را در شهربانی بیابوریم که این شهربانی که الان هست، با یک روح جدید انقلابی‌تری مشغول به کار شود. دو نکته در اینجا هست که باید عرض کنم: یک نکته اینکه اولاً در رژیم سابق هم شهربانی در مسائل اطلاعاتی، آن نقش فعال را نداشته و سازمان اطلاعاتی یک سازمان خاصی است که شهربانی هم می‌تواند از قسمت اطلاعات و قسمت امور اجتماعی‌اش و روابط عمومی‌اش، اطلاعاتی را به آن منطقه اطلاعاتی بدهد. چون در همه جا حضور دارد، می‌تواند کمک کند. همانطور که سپاه هم می‌تواند کمک کند، کمیته هم می‌تواند این کار را انجام دهد. فرمانداری‌ها، بخشداری‌ها و مردم و به تعبیر مرحوم شهید رجایی، ما یک منبع ۳۶ میلیونی داریم ولی بحث در این است که مرکز اطلاعاتی کجا باشد؟ و تحت نظر چه سازمانی قرار گیرد؟ آن محل بحث است والا شهربانی از جهت اطلاعاتی خوب باید از آن استفاده شود و می‌شود، ولی آیا مرکز اطلاعات، خود شهربانی

د

تنها جملاتی که در کتاب قطور خاطرات آیت‌الله مهدوی درباره تصدی ریاست دولت وجود دارد، همین چند خط است: «من نه می‌خواهم رئیس‌جمهور بشوم، نه می‌خواهم وکیل بشوم، نه می‌خواهم وزیر بشوم، نه می‌خواهم نخست‌وزیر بشوم، چون ما این دوره‌ها را گذرانده‌ایم، ما وزیر بودیم، نخست‌وزیر هم بودیم، آن وقتی که نخست‌وزیر بودیم، مزه ریاست جمهوری را هم چشیدیم. بعد از شهادت مرحوم رجایی، نخست‌وزیر به جای رئیس‌جمهور هم کار و هم امضا می‌کرد. وظایف ریاست جمهوری هم با نخست‌وزیر بود.»

باید باشد، این معلوم نیست در آینده هم چیز درست باشد، اما بیشتر فعال‌تر کردن شهربانی، اینکه الان شهربانی نسبت به سابق خیلی بهتر شده، بلکه خیلی خیلی بهتر شده، کارهایی که شهربانی انجام می‌دهد، اینها را نباید نادیده گرفت. شهربانی قسمت آگاهی‌اش خوب کار می‌کند، منودا، مودا مخدرش خوب کار می‌کند، محافظت از اماکن، بانک‌ها، اینها مسائلی است که شهربانی دارد انجام می‌دهد. نمی‌توان گفت که شهربانی کاری نمی‌کند، ولی مردم توقع دارند که شهربانی در مبارزه با عناصر ضدانقلاب و امثال آن هم نقش فعالی داشته باشد و این مسئله‌ای است که ان‌شاءالله آنها در مبارزه با عناصر ضدانقلاب هم فعال خواهند شد، ولی به نظر من، باز هم ما باید کارهای شهربانی را بالا نماند انجام می‌دهد و باز انجام خواهد داد. یک قسمت مربوط به کارهایی است که مربوط به جنبه‌های امنیتی کشور است که جنبه‌های تمام‌نیروی شهربانی را، نه این نیرو را بلکه همه نیروها، حتی در سپاه و کمیته هم مسائلی که مربوط به جنبه‌های امنیتی و سری است، گروه خاصی برایش کار می‌کنند و در تمام دنیا هم همینطور است. ما هم آن‌شاءالله این کار را قبئتا خواهیم کرد که بتوانیم چنین دستگاه اطلاعاتی فعال در راه اهداف مقدس اسلامی در چارچوب قوانین اسلام داشته باشیم.»